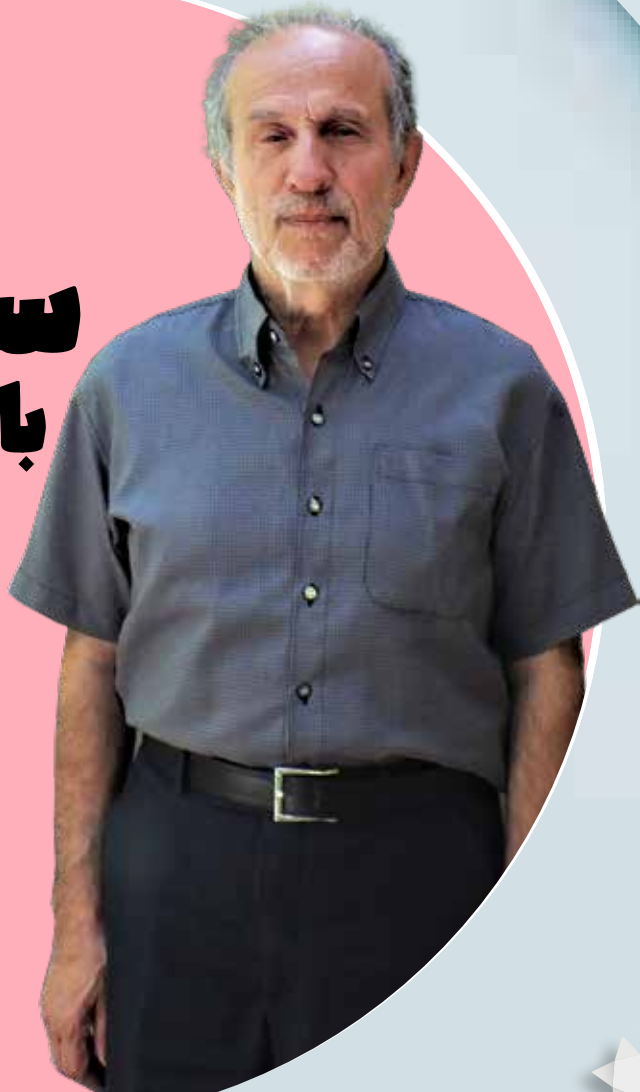


سنّدی با ظرفیت‌های بسیار

گفت‌وگو با دکتر رضا منصوری
فیزیک‌دان، کیهان‌شناس
و سیاست‌گذار علم

● محمد دشتی

کلیدواژه‌ها: سند تحول بنیادین
آموزش و پرورش، مهارت‌آموزی،
حافظه‌محوری، پژوهش



برای گفت‌وگو با دکتر رضا منصوری، فیزیک‌دان و کیهان‌شناس معروف که در دوره‌ای چهارساله بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ در معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز بوده است، باید به پژوهشکده نجوم در پژوهشگاه دانش‌های بنیادی در شمال تهران می‌رفتیم؛ باغی بزرگ و مصفا که به ارفع‌الدوله از مقامات بلندپایه حکومت قاجار تعلق داشته است و شاید بتوان از باغ منظر به یادگارگاه شهید باهنر تهران به‌عنوان بدیل آن نام برد. دکتر منصوری سر ساعت مقرر می‌رسد و با برخوردی صمیمی و رویی گشاده استقبال می‌کند.

فصل بهار است، برخی درختان پر تعداد باغ، میوه‌های خوش آب و رنگ خود مثل آلبالو، گیلاس و گردو را به نمایش گذاشته‌اند و برخی پرندگان که حالا دیگر در تهران هیچ سراسری از آن‌ها نمی‌توان گرفت، در قطعه‌ای از بهشت آواز می‌خوانند. دکتر منصوری می‌ایستد تا مسیر پرتاب آب از فواره چرخان، از روی مسیر منتهی به اتاق کارش در پژوهشگاه نجوم بگذرد و لحظه‌ای بعد با عبور از دیواره‌ای رنگین‌کمانی که در تلاقی خورشید صبحگاهی برای لحظه‌ای می‌درخشد، خندان و پرجذبه در ورودی پژوهشگاه نجوم را به رویم می‌گشاید.

آنچه می‌خوانید، حاصل گفت‌وگو با بزرگ‌مردی است که با نوشتن مدام و مکتوب کردن ایده‌ها و تجربه‌های زیسته خود، همه آنچه را بر او گذشته و مجموعه نوشته‌ها و یادداشت‌هایش را این اواخر در مجموعه‌ای هشت‌جلدی و در هفت‌عنوان با نام «ایران من» تدوین و منتشر کرده است.



بیشتر بدانیم!

دکتر رضا منصورى متولد ۱۳۲۶ در تهران، فیزیک‌دان، کیهان‌شناس، سیاست‌گذار علم و استاد بازنشسته دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف است. زمینه پژوهشی او گرانش، نسبیت عام و کیهان‌شناسی است. رضا منصورى دیپلم خود را در سال ۱۳۴۴ از دبیرستان رهنمای تهران گرفت و در همان سال برای تحصیل در رشته فیزیک به دانشگاه وین رفت. وی در سال ۱۳۵۱ دکترای خود را در فیزیک اخذ کرد و تا سال ۱۳۵۶ (به مدت پنج‌سال) استادیار دانشگاه وین بود. پس از انقلاب اسلامی به ایران بازگشت و در دانشکده فیزیک دانشگاه شریف مشغول فعالیت شد. دکتر منصورى در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بود.

آقای دکتر منصورى اجازه بدهید گفت‌وگو را با

موضوعی که در چند سال اخیر طرح شده و حاشیه‌هایی نیز به دنبال داشته است، شروع کنیم؛ سند ۲۰۳۰. شما به‌عنوان فردی عالم و اهل نظر و در فضایی علمی و آرام که اکنون در آن حضور داریم، بفرمایید با بودن اسناد بالادستی در آموزش و پرورش، از جمله سندی مهم مانند تحول بنیادین آموزش و پرورش، باید چه مواجهه‌ای با سند ۲۰۳۰ و اسناد مشابه داشته باشیم؟

سند ۲۰۳۰ (یا سند یونسکو) سندی جهانی است که مبتنی بر معدل نیاز برخی کشورهای دنیا نوشته و تنظیم شده است. یعنی اگر ۲۰ کشور صنعتی را کنار بگذاریم، تقریباً ۱۸ کشور جهان سومی شامل نوعی تقسیم‌بندی می‌شوند که به لحاظ آموزش و پرورش بسیار عقب مانده‌اند و قرار است این سند به آن‌ها کمک کند. البته که ما الزامی به اجرای آن نداریم و طبق اصول می‌توانیم بگوییم ما نیاز به چنین سندی نداریم و اسناد یا سندهای این چنین را خودمان تهیه می‌کنیم. کما اینکه در کشوری مانند ایالات متحده آمریکا اصلاً نمی‌دانند سند ۲۰۳۰ چه هست! آن‌ها اصلاً به یونسکو کاری ندارند و کار و اهداف خودشان را دنبال می‌کنند و پیش می‌برند و می‌توان گفت خیلی فراتر از جاهایی مانند این سازمان عمل می‌کنند.

خب! اینجا هم این وضعیت صدق می‌کند و ممکن است ما بگوییم قصد داریم فراتر و بیشتر از چنین اسنادی برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اقدام کنیم و چنین ادعایی اشکالی هم ندارد. اما لازم است عقل و شعور نظام یافته‌مان را تقویت کنیم و معدل آن را ارتقا دهیم تا بتوانیم همچنان و به‌طور مستمر، چیزی فراتر و جامع‌تر از آن را تولید و اجرا کنیم. در این فرصت قصد داریم از زاویه‌ای دیگر به ماجرا بپردازم و در نتیجه می‌گویم بهتر است اصلاً ما سند ۲۰۳۰

را کنار بگذاریم؛ کما اینکه کنار گذاشته‌ایم. اما نکته دومی وجود دارد که توجه به آن خیلی مهم است و آن اینکه اسنادی که ما تا به حال در ایران و در زمینه‌های مربوط به علم، پژوهش، فناوری و آموزش منتشر کرده‌ایم (که کل دوره‌ها از مهدکودک تا دانشگاه را در بر بگیرد) ویژگی‌هایی دارند و براساس آن ویژگی‌ها می‌شود آن‌ها را نسبت به هم متمایز کرد. در این میان، شاید تنها سندی که بتوان آن را جدا کرد، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ است که در آن مطرح شده است ایران باید در یک مقطعی در پاره‌ای امور رتبه اول در منطقه باشد و حداقل چند جمله خوب در این سند هست.

نظرتان در مورد سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

چيست! این سند را دیده‌اید؟

بله! من سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را دیده‌ام و اینجا می‌خواهم بگویم، یکی از عبارتهایی که در متن این سند محکم است و می‌توان به آن استناد کرد، بحث پرهیز از «حافظه‌محوری با تقویت رویکرد مهارت‌آموزی» است. از نگاه من این یک واژه کلیدی مهم در این سند است که بر پایه آن می‌توان بسیاری از مفاهیم دیگر را، به‌نحوی که مورد هدف است، تفسیر کرد. هر دبیر و معلم، به‌عنوان مصداقی عینی، می‌تواند بگوید هر کار و اقدامی که من در کلاس درس انجام می‌دهم، باید با این هدف تطبیق پیدا کند. یعنی هر اقدامی باید از انتقال معلومات و دانش به حافظه دانش‌آموزانم گذر و یک مهارت را در آنان تقویت و تکمیل کند.

نتیجه اینکه چنین واژه کلیدی و مهمی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش دست معلمان را باز گذاشته است تا با هدف‌گذاری مبتنی بر چنین نگاهی، کار و عمل و اقدام خود را در شکل‌های متفاوت و برآوردن چنین هدف مهم، گسترده و مهمی به کار بگیرند.

اسنادی مانند سند تحول بنیادین چگونه می‌توانند ما

را از اسنادی مشابه سند ۲۰۳۰ بی‌نیاز و از اتهام گرایش به آن مبرا کنند؟

وقتی صحبت از مقیاس زمان مبتنی بر تغییر می‌شود، هدف این است که در همه امور مقتضیات زمانه مورد توجه قرار گیرد. این سند کمک بزرگی در این خصوص است و در یک مورد بسیار اساسی که تغییر رویکرد از حافظه‌محوری به تقویت مهارت‌هاست، سندی مانند سند تحول بنیادین می‌تواند خیلی کارآمد و اثرگذار باشد. بنابراین، توجه معلم و دبیر به چنین مضمون‌هایی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش خیلی راهگشا خواهد بود و ما را از اتکا و ایستادن به اسنادی مانند سند ۲۰۳۰ و اسناد مشابه بی‌نیاز خواهد کرد.

اساساً این رویکرد این امکان و فرصت را فراهم می‌کند



تا آموزش و پرورش ما به جای حافظه محوری، رویکردهایی مانند مهارت فکر کردن، مهارت اندیشیدن، مهارت نگریستن درست و در مجموع مهارت‌های زندگی را به مخاطبان بیاموزد و در جهان متغیر و پر سرعت امروزی، آنان را برای زندگی موفق و کارآمد در جهان آینده آماده کند. البته هنوز چنین کاری صورت نمی‌گیرد و عموم بچه‌های ما دست خالی و بدون کسب چنین مهارتی از مدرسه و جهان آن خارج می‌شوند و در نتیجه نمی‌توانند شهروند مسئول و کارآمدی برای خود، خانواده و جامعه باشند.

معلمان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، به جای اینکه وارد دعوای سیاسی و اقدامات حاشیه‌ای شوند، می‌توانند با استناد به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، اهداف و برنامه‌های روشن و سازنده خود را پیش ببرند

باید به آن‌ها کمک کنیم به تمیزی و آراستگی محل زندگی، کوچه و خیابان و محل زندگی خود اهمیت بدهند. آن‌ها باید با ویژگی‌های یک زندگی آرام و همراه با نوع دوستی و مهربانی آشنا شوند. فرزندان ما باید بیاموزند و یاد بگیرند در هر شغل و کار و حرفه‌ای که وارد شوند، انسان مفید، مسئول و کارآمدی باشند. متأسفانه همین کارهای ساده و آسان را هیچ‌گاه آموزش نمی‌دهیم و توجه نداریم که چنین مهارت‌هایی با توصیه به برگزاری نماز و گرفتن روزه و دروغ گفتن یا نگفتن محقق نمی‌شوند. البته که این موضوعات اصول اولیه کار ما هستند و نباید از آن‌ها غفلت شود، اما آموزش و آموختن مهارت‌های زندگی از اساسی‌ترین کارهایی است که بدون آن نمی‌توان آینده روشن و خوبی را برای بچه‌ها متصور شد.

● اگر از بحث سند تحول بگذریم، برخی اوقات مطرح می‌شود که گسترش و توسعه فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات تهدیدی برای آموزش و پرورش و شغل معلمی است. نظر تان در این باره چیست؟

خیر! اینکه گفته می‌شود فناوری‌های نوین در حوزه ارتباطات و اطلاعات جایگزینی برای معلم هستند و فضا را بر او تنگ خواهند کرد، حرف سنجیده‌ای نیست. همه این مهارت‌ها و توانمندی‌ها نیازمند معرفی، آموزش و توسعه هستند و همه این امور نیاز جامعه را به آموزش و در نتیجه به مهارت و حضور معلمان چندین برابر می‌کند. هر فناوری جدیدی که در اصل مرزی بین علوم پایه و نیاز مردم است، نیازمند آموزش است؛ آموزشی که کاربران باید فراگیرند و نیازی که معلمان باید آن را برآورده کنند. پس قطعاً نیاز به آموزش و معلمی زیاده‌تر می‌شود. اما آنچه در این بین باید به آن توجه شود، تغییری است که ممکن است در ساختارهای آموزش و پرورش ایجاد شود و چنانچه ساختاری با نیازهای رو به توسعه موجود مطابق نباشد، باید به آن تغییر تن داد و در قالب ساختاری جدید ولی مطابق با نیازهای روز متولد شد. این شرایط اجتناب‌ناپذیر است و اگر ساختارها و کارکنان شاغل خود را برای پاسخ به این نیازها آماده نکرده باشند، آن وقت باید نگران حذف و جایگزینی با گزینه‌های بهتر و آماده‌تر باشند.

اگر همچنان به روش‌های قدیمی ناکارآمد چسبیده باشیم، آن وقت است که ذهن متصلب در ساختارهای موجود و تاریخ گذشته، می‌تواند این حیات ناکارآمد و قدیمی را به‌طور جدی تهدید کند و در اثر پاسخ‌ندادن به نیازهای

● جدای از موضوع گذر از حافظه محوری

و حرکت به سوی مهارت‌آموزی، سندی بنیادی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که نوعی تعیین سیاست‌های کلی و راهکارهای اساسی در آموزش و پرورش است، چه ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی را می‌تواند در اختیار معلمان قرار دهد؟

فراتر از این نگاه مصداقی، چنین رویکردهایی در سند تحول بنیادین می‌تواند حوزه عمل و مطالبه‌گری معلمان را گسترش دهد. آنان می‌توانند با استناد به چنین مؤلفه‌هایی در این سند، از وزیر، معاونان وزیر و حتی شورای عالی انقلاب فرهنگی که این سند را تصویب و ابلاغ کرده است، مطالباتی داشته باشند و بگویند ما می‌خواهیم برای عملیاتی شدن مفاد سند اقدامات بیشتری، گسترده‌تر و مؤثرتری انجام دهیم و از ظرفیت‌های یک سند بالادستی و قانونی برای رسیدن به اهداف مدرسه و تربیت و رشد دانش‌آموزان کمال استفاده را به عمل آوریم.

معلمان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، به جای اینکه وارد دعوای سیاسی و اقدامات حاشیه‌ای شوند، می‌توانند با استناد به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، اهداف و برنامه‌های روشن و سازنده خود را پیش ببرند

● با توجه به آشنایی تان با این سند، چه ضعف‌هایی در این خصوص وجود دارند که باید به آن‌ها توجه بیشتری شود؟

متأسفانه من کمتر دیده‌ام از چنین سندی که مصوب شورایی قانونی در جمهوری اسلامی ایران است، به شایستگی استفاده شود. باید گفت، این از جمله ضعف‌هایی است که حتی با وجود اسناد و تکیه‌گاه‌های قانونی و رسمی، از چنین ظرفیت‌هایی که دست آموزش و پرورش را خیلی هم باز می‌گذارد، استفاده نمی‌کنیم. اساساً فرزندان ما باید مهارت زندگی کردن را بیاموزند!

جدید، در خطر حذف قرار گیرد. یادمان باشد، اگر نسل فعلی و استعدادهای او را برای آینده آماده نکنیم، هیچ‌گاه برای چنین قصوری بخشیده نخواهیم شد و باید به فرزندان خود و آیندگان پاسخ‌گو باشیم.

● شما در دوره‌ای در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بوده‌اید و پژوهش همواره نقشی اساسی در حرفه شما داشته است. تا چه حد با به‌کاربردن عنوان پژوهش‌های دانش‌آموزی و معلمان و واژه پژوهش‌محوری در آموزش و پرورش موافق هستید؟

این موضوع یکی از انواع توسعه مفهومی قارچ‌گونه است که حتی می‌توان گفت در صد سال گذشته در کشور ما به‌شدت توسعه پیدا کرده است. ما عادت کرده‌ایم برخی مفاهیم شیک و از نگاه خودمان خوب را بر می‌داریم و آن قدر معنای آن را گسترش می‌دهیم تا بتوانیم از آن استفاده یا سوء استفاده‌ای بکنیم و در نتیجه آن مفهوم را خراب می‌کنیم. اصلاً من نمی‌فهمم که پژوهش معلمی و دانش‌آموزی یعنی چه و منظور از آن چیست؟ اگر منظورمان فکر کردن است، خب بگوییم فکر و اندیشه‌کردن! کاری که هر معلمی باید کمک کند تا دانش‌آموزش انجام دهد و برای آن لازم است پرسشگری را رشد دهد. باید توجه کنیم، پرسشگری غیر از پژوهش است و پژوهش معنایی خاص دارد که ما آمده‌ایم و با اهدافی که گاه غیر روشن است، آن را تعمیم داده‌ایم.

نگاه و توصیه من این است که تا حد ممکن، در آموزش و پرورش لغت پژوهش را به کار نبریم، مگر در عرف سیاسی آن. یعنی اگر معلم یا مسئول آموزش و پرورش برای جذب بودجه و امکانات بیشتر و ایجاد ارتباط با مغز اجرایی مسئولان ارشد نظام و برای اهداف خود از این واژه استفاده کند، منعی نیست، ولی استفاده از لغت پژوهش در حوزه اجرا اصلاً پسندیده نیست! اگر دقت کنیم، امروزه در سطح جهانی بسیاری از مدرسه‌ها کارهای جدی علمی (حتی در حد ساخت یک ماهواره) انجام می‌دهند، اما هیچ‌کدام و هیچ‌گاه از لغت پژوهش استفاده نمی‌کنند و احتیاجی هم به استفاده از آن ندارند.

در همین زمینه، خودم در معرض ارتباط و سؤالات فراوانی بوده‌ام که از طرف دانش‌آموزان مدرسه صورت می‌گیرد. مثلاً مطرح می‌کنند ما می‌خواهیم در مورد سیاه‌چاله‌ها پژوهش کنیم، از نظر شما باید چه کار کنیم؟ حرف من این است که اساساً تحقیق در مورد سیاه‌چاله کار دانش‌آموز نیست و اگر سؤالی داشت، معلم باید به او پاسخ بدهد و روحیه پرسشگری او را تقویت کند، نه اینکه برای رفع تکلیف و احساس کاذبی که هیچ نیازی را برطرف نمی‌کند، از واژه‌هایی مانند پژوهش و تحقیق استفاده کنند.